

که اینجا در قدیم پایتخت بوده ایرانیان بنای بابل را بضحاك نسبت میدادند در نزدیکی قریهٔ بابل قریهٔ باسم جامعان واقع بود که سکنهٔ آن مسلمان بودند سیف الدوله صدقه که یکی از سلاطین آل مزید بود بسال ۱۱۰۱ در جای جامعان شهر حله را بر هر دو ساحل فرات بنا کرد ولی قسمت بیشتر شهر در ساحل غربی واقع بود در قرن چهاردهم در زمان حمد الله قزوینی (۴۰) اهالی شهر بزبان عربی مغیر سخن میراندند و از شیعیان متعصب بوده و اعتقادشان آنکه امام المنتظر المهدی از شهر آنها خروج خواهد کرد

پایتخت جدید در زمان سلوک اول (۳۱۲-۲۸۵) بنام سلوکیه بر ساحل یمن دجله قدری جنوبیتر از بغداد کنونی دایر شد بعدها در ساحل دیگر دجله شهر طیسفون که یونانیها کتسیفون میگفتند بنام شهر سلوکیه در قرن دوم قبل از میلاد بدست عساکر رم خراب و در قرن سوم بعد از میلاد بدست اردشیر مؤسس سلسلهٔ ساسانیان بنام وه اردشیر (نیواید که Tabari, 16) تجدید عمارت یافت بدینطریق شهر مرکب طیسفون - سلوکیه در دوره اشکانیان و هکذا عهد ساسانیان که جانشین اشکانیان بودند یعنی تا زمان فتح ایران بدست اعراب شهر عمده سلاطین ایران بود اینر دور خاراکسی راهی را که از سلوکیه به اکباتان یا همدان میرفت شرح میدهد از ذکر اسم حالا یا حلوان کارنیا یا کرنه کنگوبار یا کنگاور معلوم میشود که این راه مطابق همان راهی است که جغرافیا- نویسان عرب شرح داده اند و تا با امروز برقرار است

عربها طیسفون را باوه اردشیر و سایر حومهٔ آن مدائن (یعنی شهرها) میگفتند از خرابه های مدائن بعدها شهر بغداد ساخته آمد

از مدائن دوره ساسانیان فقط قسمتی از قصر معروف طاق کسری باقیمانده که بنای آنرا بخسرو انوشیروان نسبت میدادند عربها این بنا را یکی از عجایب دنیا و مرتفعترین بنای آجری میدانستند که بروزگار گذشته ساخته شده بود در آن زمان روایتی نقل میکردند که این قصر بدون يك علت خارجی در شب تولد محمد و بيك روایت دیگر در سال اول بعثت بعهد خسرو دوم خراب شده بنا بقولی در زمان ساسانیان هر دو قسمت مدائن بوسیله پل آجری باهم متصل بود ولی در قرن دهم اثری از این پل نمایان نبود (اصطخری ۸۷) در جای شهر قدیم محاذی طاق کسری در قرن چهاردهم مسلمین مکان مقدسی داشتند که قبر سلمان فارسی دلالک پیغمبر بود و مقدسی (۱۲۲) از آن اسم برده است در زمان حمدالله قزوینی (۴۵) غیر از این دو بنا بنای دیگری در ساحل شرقی نبوده و در ساحل غربی آبادی کوچکی برجا بود تغییراتی که عربها پدید آوردند در هیچ ولایتی مثل بین النهرین مهم نبود حمدالله قزوینی (۴۴) این حقیقت را متذکر میشود که در زمان وی هر هفت شهر عراق یعنی مداین و قادسیه و حیره و بابل و حلوان و نهروان که قبل از اسلام آباد بودند همگی خراب شده بودند از این هفت شهر رومیه در نزدیکی مدائن قرار گرفته بود همانطوری که چندیشاپور در زمان شاپور اول از روی انطاکیه و برای اسرائی ساخته شده بود که از انطاکیه برده بودند رومیه هم در زمان خسرو انوشیروان بهمین طرز بنا گردیده بود ایرانیان شهر را در مکان میگفتند نویسندگان ارمنی و بیزانسی رومیه را هم انطاکیه خسرو نامیده اند (نیولدکه ۱۶۵-۱۶۶- Tabari) نهروان که در قرن دهم (اصطخری ۸۶) ترقی داشت

در چهار فرسخی بغداد بر شاهراه خانقین در ساحل نهری که حوالی بغداد را مشروب میساخت واقع شده بود قادیسیه که جنگ معروف اعراب با ایرانیان در آنجا واقع گردید در تألیفات قرن دهم بعنوان نقطه سرحدی عراق در سمت غرب نامیده شده که از بغداد تا آنجا پنج روز راه بوده (اصطخری ۷۹) شهر دیگری با اسم قادیسیه در کنار دجله بر راهی که از بغداد بسامره میرفت در سه فرسخی سامره واقع بود (ابن خرداد به ۶۷ - مقدسی ۲۹) علاوه بر اینها از شهر دیگری نام میبرند که موسوم به انبار و در ساحل فرات بر راهی که از بغداد بشام میرفت در دوازده فرسخی بغداد واقع بود (ابن خرداد به ۵۳) خلفای عباسی قبل از بنای بغداد میخواستند که انبار را پایتخت خود قرار بدهند در دوره اسلام شهر کوفه در نزدیکی حیره یا بصره وجود گذاشت تمام شهرهای عمده عراق یعنی غیر از بغداد کوفه و بصره و واسط هم در دوره اسلام بوجود آمدند کوفه بقاصله چهار روز راه از بغداد و پنج فرسخ (۱۵ میل ابن خرداد به ۹۶) از قادیسیه بر کنار فرات واقع شده بود شهر حیره پایتخت سلسله معروف بنی احمد که بعنوان باجگذار ساسانیان بر قبایل سرحدی عرب حکمرانی داشتند در یک فرسخی کوفه واقع بود در نزدیکی کوفه یعنی در دو فرسخی سمت جنوب غربی شهر قبر اعیان المؤمنین علی را نشان میدادند در جنب مکان مقدس قریه نجف واقع شده بود قبر حسین فرزند علی در کربلا که در سمت شمال غرب بابل واقع است بیش از قبر علی در انظار شیعیان محترم است روایت کرده اند که متوکل خلیفه عباسی (در قرن نهم) میخواست قبر حسین را غرق آب کند ولی آب بطرز معجزه آسا در مقابل مکان مقدس متوقف

گردید در قرن دهم عندالدوله مقبره در کربلا ساخت و در اطراف مقبره شهر کوچکی بوجود آمد (حمد الله قزوینی ۱۲۴)

از بغداد تا واسط هشت روز راه و از کوفه تا واسط از راه باطلاق شش روز راه حساب میکردند واسط مثل بغداد بر هر دو ساحل دجله واقع شده و دو قسمت شهر بواسطه جبری بهم متصل بود شاهراه عمده که از عراق بخوزستان میرفت از راه واسط بود از واسط تا بصره هشت روز (یا پنجاه فرسخ) بود بصره شهری است که در زمان قبل از اسلام هیچ آبادی در آنجا نبود «احیاء موات» در دوره اسلام واقع شده و بدینجهت از اراضی بصره مالیات (خراج) نمیگرفتند و فقط «عشر» دریافت میکردند (اصطخری ۸۳) بصره که با نهرهای متعددی مشروب بود در فاصله دو روز راه از ساحل دریا واقع شده بود در چهار فرسخی بصره شهر ابله بین مسیر عمده دجله و یکی از نهرهای آن قرار گرفته بود لنگرگاه ابله را برای سفاین بسیار خطرناک میدانستند (اصطخری ۸۱) ولی با اینحال تجارت رونق زیادی یافته بود مسیر عمده دجله در نزدیکی قریه عبادان بر راهیکه از بصره بعمان میرفت در دو زده فرسخی بصره (بقول ابن خردادبه ۴۰) بدریا میریخت در دو فرسخی عبادان لنگرگاه «خشبات» (یعنی ابنیه چوبی) واقع بود که از آنجا بجهزات سوار میشدند در قرن دهم هم مثل زمان حاضر ناه عبادان بجزیره اضلاع میشد که از دو رشته شط العرب در محل ریختن رود بدریا تشکیل میشود (ابن حوقل ۴)

راجع بفرات گویند (قدامد ۱۷۷) که در پایین آن دو شعبه میشد که یکی بسمت کوفه روان بود و دیگری از کنار سورا گذشته

و در پائین واسط بدجله مییوست از قرار معلوم این شعبه دومی مطابق مسیر عمده کنونی میباشد بنا بقول مقدسی (۲۰) شعبه غربی در پائین کوفه بانهار زیادی منقسم میشد که چهار نهر آن بدجله میرسید از قراریکه روایت کرده اند خرابی سدها در عراق و تشکیل باطلاقتها کمی قبل از فتح اسلام واقع گردید در قرن چهاردهم حمدالله قزوینی (۳۸) کلمه شطالعرب را استعمال کرده است

از شهرهای واقعه برکنار رود دجله بالای بغداد سامره و تکریت جالب توجه عیباشند از بغداد تا سامره سه روز راه و از آنجا تا تکریت یکروز راه حساب میکردند این شهر را معتصم خلیفه عباسی در قرن نهم (۸۳۳-۸۴۲) بنا نهاد و در زمان متوکل خلیفه (۸۴۷-۸۶۱) باسم سر من رای یا بقول مقدسی (۱۲۲) سرور من رای که مختصر آن سرهری است با تمام رسید شهر را بر ساحل شرقی دجله درکنار صحرا ساخته بودند قراء و باغات و زراعات همه بر ساحل غربی واقع بودند خلیفه با قشون خود در اینجا میزیست بنا بگفته مقدسی (۱۲۲) در سامره کعبه و اماکن دیگری باسم وادی منی و کوه عرفات ساخته بودند تا رؤسای قشون نتوانند حتی ببهانه حج خلیفه را ترک گویند با اینحال عمر شهر کمتر از صد سال بود معتمد خلیفه (۸۷۰-۸۹۲) پایتخت را مجدداً ببغداد انتقال داد و سامره رو بخرابی گذاشت حتی بقول مقدسی (۱۲۳) خود اسم شهر به ساء من رای مبدل شد که سامرا از آن پدید آمد ولی اصطخری (۷۹ و ۸۵) نام سامرا را استعمال کرده است \* شهر تکریت در قرن دهم و بعد یکی از مراکز عیسویان عراق بود در قرن سیزدهم در دوره فتح عراق بدست مغول عیسویها قسمت معتناهی

از سکنهٔ تکریت را تشکیل میدادند ( C. d' Ohsson, III, 270-271 )  
در عهد مغول شهر تکریت که بر ساحل غربی دجله واقع بود با نام  
قلعهٔ محکمی معروف بود تیمور بسال ۱۳۹۳ این قلعه را مسخر و  
خراب ساخت بنای قلعهٔ تکریت را ساسانیان نسبت میدادند تیمور  
ساخلو قلعه را بواسطهٔ مقاومت و پافشاری که کرده بودند معدوم ساخت  
در حین تخریب قلعه دیواری از آنرا برای عبرت اخلاف باقی گذاردند  
( شرف‌الدین ج ۱ ص ۶۴۷-۶۵۶ )

بدیهی است که خداوندان شیعه مذهب ایران ولایتی را که اماکن  
متبرکه شیعیان در آنجا و اکثریت سکنه آنجا را شیعه ها تشکیل میدادند  
باکراه در تحت تسلط سلاطین ترک می گذاشتند در اواسط قرن سیزدهم  
در زمان حمله مغولها بغداد شیعه های حله و سایر نقاط واقعه برکنار  
فرات از عباسیان روگردان شده و با مغول مساعدت کردند ( دوسون  
ج ۳ ص ۲۵۵ ) در قرن هفدهم شاه عباس کبیر بغداد را از ترکها گرفت  
ولی بسال ۱۶۳۸ بغداد دوباره بتصرف سلاطین آل عثمان درآمد

## کوههای شمال همدان

جغرافیا نویسان عرب جبال واقعه در شمال همدان را تا سرحد آذربایجان در جزو ولایت کوهستانی « جبال » داخل میکردند که ری و اصفهان و همدان و بلاد دیگر در آنجا واقع شده بودند قسمت عمده سکنه این کوهها را مثل امروز کردها تشکیل میدادند ولایت بین کرمانشاه و آذربایجان در اینزمان به اردلان موسوم است که شهر مهم آن سنه میباشد در قرن نوزدهم والی کرد شهر سنه در حقیقت امر بکلی مستقل و در قید بستگی دولت ایران نبود اینولایت را فقط در زمان ناصرالدین شاه مطیع دولت ساختند شاه عموی خود را بفرمانروائی سنه اعزام نمود و پس از قوت والی مزبور پسرش جانشین آن گردید در قرون وسطی شهر عمده این ولایت دینور بود که در چهار فرسخی غرب قریه صحنه ( بفتح صاد ) و یا صحنه ( بضم صاد ) قرار گرفته بود راهیکه به دینور میرفت از شاهراه همدان به بغداد در نزدیکی قریه مادران جدا میشد که در چهار فرسخی قریه قصرالصوص یا کنگاور و چهار فرسخی صحنه واقع شده بود خرابه های دینور در ساحل رودخانه واقع شده بود که در نزدیکی کوه بیستون به جاماسب آب میریزد و تا با امروز با اسم آب دینور معروف است از دینور تا شهر زور چهار روز راه حساب میکردند شهر در جنوب شرقی سلیمانیه کنونی در نزدیکی سرحد امروزی بین ترکیه و ایران واقع شده بود از دینور رو بجنوب تا سیروان همان مقدار حساب میکردند خرابه های سیروان در این زمانهم در کوهها نمایان است بفاصله يك منزل راه شهر صیمره واقع شده بود از شهر زور

تا حلوان هم چهار روز راه حساب میکردند بنا بقول ابن رسته (۱۶۴) راهیکه بشهر زور میرفت در نزدیکی قصر شیرین از جاده عام جدا میشد ایرانیان شهر زور را همراه هم میگفتند زیرا در نیمه راه بین همدان پایتخت قدیم ایران و شیز معبد عمده آتش پرستان در قسمت جنوبی آذربایجان که امروز بخرابه های تخت سلیمان معروفست واقع شده بود اردلان بانضمام نهاوند در عهد ساسانیان ولایت ماه را تشکیل میدادند عایدات اینولایت بعدها بین معسکرهای عرب در کوفه و بصره تقسیم شد و بهمین جهت قسمت شمالی ولایت دینور به « ماه الکوفه » و قسمت جنوبی آن با نهاوند به « ماه البصره » موسوم شدند

در شمال شهر همدان بین شهر همدان و قزوین يك شهر هم وجود نداشت از شمال همدان راهی از شهر سهرورد بزنجان میرفت سهرورد وطن شیخ سهروردی صوفی معروف قرن دوازدهم است که بسال ۱۱۹۱ در حلب اعدام شد ولی اینراه که بیش از سایر راهها مستقیم بود گاهی از خطر کرد ها که سهرورد را در دست داشتند ایمن نبود در مواقع خطر از همدان به زنجان از راه قوسی و از طریق قزوین میرفتند (اصطخری ۱۹۶) در زنجان راه جبال با شاهراهیکه از وی بآذربایجان میرفت متصل میشد

اولین شهر عمده که بر اینراه قرار گرفته بود قزوین بود قزوین مدت مدیدی حتی در زمان عباسیان یکی از نقاط سرحدی امپراطوری اسلامی بود زیرا دیلم یعنی قسمت کوهستانی ایالت گیلان کنونی بدست اعراب مسخر نشده بود در اوایل قرن چهارم هجری یکنفر از عمال آل علی در دیلم بترویج اسلام پرداخت در همان قرن سلسله آل بویه



از دیلم برون آمد بنای قزوین را بشاپور پسر اردشیر مؤسس سلسله ساسانی نسبت میدهند راجع بتاریخ و نقشه شهر نسبتاً اطلاعات مفصلتری در دست است زیرا حمدالله قزوینی مورخ و جغرافیانویس قرن چهاردهم از همین شهر بیرون آمده است (حمدالله قزوینی ۵۶ - ۵۹) اهالی قزوین در قرن چهاردهم بیشتر سنی شافعی بودند و بنا بگفته قزوینی در هیچ زمانی تحت اطاعت ملحد های اسمعیلی در نیامدند در صورتیکه مراکز عمده این فرقه که در قرن یازدهم بوجود آمد در رودبار بود و رودبار بلاواسطه در شمال شهر و در شش فرسخی قزوین واقع شده است در این سرزمین بیش از پنجاه قلعه مستحکم بود که مهمترین آنها الموت و میمون دز بود رئیس فرقه اسمعیلی و یا حشیشین در الموت زندگی میکرد که بعد بدست مغول خراب شد اسم قلعه بقول حمدالله قزوینی (۶۱) آله الموت یعنی آشیانه عقاب بود شاید از اصطلاحات لهجه محلی باشد راجع باسمعیلیه هنوز تحقیقات مفصل در دست نداریم و کلیتاً قرن ۱۱ و ۱۲ کمتر از سایر ادوار تاریخ ملل اسلامی مورد تحقیقات واقع شده تحقیق این نکته فوق العاده جالب توجه خواهد بود که آیات موقفیت این فرقه که يك سلسله قلاع محکمه را در خطه وسیعی تاصفحه کوهستان در شرق بدست آورده و آدمکشهای مخفی برای قتل قربانیانیکه نشان میکرد تمام ولایات آسیای اسلامی مبشر ستاد چه بوده چنانکه معروفست کلمه فرانسه assassin (یعنی قاتل) از کلمه حشیشین که نام این فرقه بود اخذ شده است در عین حال می بینیم که پیشوایان این فرقه از عالم عدنیت بی بهره نبودند در الموت کتابخانه عظیمی جمع آوری کرده بودند که اشتهار بزرگی داشت جوینی مورخ معروف که در معیت هلاکوخان بود

قبل از اقدام مغولها به تخریب الموت در سال ۱۲۵۶ توجه ایلخان را بقدر و قیمت کتابخانه معطوف ساخت هلاکو امر داد که تمام کتابها را به جوینی تسلیم کنند جوینی کتابهایی را که بزعم وی گرانبها بود به آلات نجومی محفوظ داشت و ما بقی را که متضمن شرح عقاید کفرآمیز اسمعیلیه بود با آتش سوخت (d'Ohsson, III, 198) شاردن (ج ۲ ص ۲۶۷) گوید که الموت بعدها تجدید عمارت یافت و در زمان صفویه محبس دولتی بود اشخاصی را که میخواستند از دستشان آسوده شوند از صخره بلندی که قلعه را بر روی آن ساخته بودند پائین میانداختند از جمله قلاع سرحدی واقعه در حوالی قزوین از قلعه طالقان اسم میبرند که در شرق قزوین نزدیک کوهها واقع شده و در اواخر قرن دهم در زمان مقدسی (۳۶۰) شهر مهمی بود در قرن شانزدهم در زمان شاه طهماسب قزوین چند زمانی پایتخت ایران بود از قراریکه سیاحان قرون هفدهم اظهار میدارند قزوین از حیث شکوه و جلال از هیچ شهری در ایران بجز اصفهان کمتر نبود در این زمان هم که شهر بواسطه موقعیت جغرافیائی خود که بر شاهراه بین ساحل بحر خزر و رشت و طهران پایتخت ایران واقع شده نقطه تجارتهی بارونقی میباشد قزوین اولین شهر بزرگی است که مسافری این خطه بر سر راه خود مشاهده میکنند از قراریکه حدس میزنند عدد نفوس شهر بدچهل هزار نفر میرسد ولی کرزن (ج ۱ ص ۳۵) این عدد را اغراق می شمارد راعی که از قزوین بزنجان میرفت از شهر ابهر عبور میکرد ابهر در این زمان هم برقرار ولی خارج از شاهراه واقع شده است در قرن دهم شهر ابهر مثل قزوین از دست کرده و دیوارها صدمه یافت (ابن حوقل ۲۵۸) در دوره مغول ممالک ایران را پایتخت جدیدی بنام

سلطانیه بوجود آمد که بین ابهر و زنجان در نه فرسخی اولی و پنجم فرسخی  
دومی واقع شده بود بنای شهر در قرن سیزدهم در عهد ارغون خان شروع  
و در اوایل قرن ۱۴ در زمان اولجایتو پایان آمد اولجایتو میخواست باروی  
بزرگی بدور شهر بکشد که سی هزار گام باشد ولی بگفته حمدالله قزوینی  
(۵۵) عمرش باتمام این بنا وفا نکرد کلاوخیو (۱۷۶) در اوایل قرن  
پانزدهم گوید که شهر در جلگه واقع شده و باروئی ندارد ولی دارای  
قلعه ایست که بدور آن دیوارهای قطور کشیده و برجهای زیبایی  
ساخته اند قلعه را از سنگ تراشیده ساخته بودند مطابق قول کلاوخیو  
(۱۷۷-۱۷۹) سلطانیه از حیث وسعت کمتر از تبریز بود ولی اهمیت  
تجارتی بیشتری داشت از گیلان که در قرون وسطی ابریشم کشی آنجا رونق  
داشت و فقط در قرون اخیره رو با انحطاط گذاشت و همچنین از سماخی  
ابریشم بسطانیه میآوردند و هکذا از جنوب ایران پارچههای ابریشمی  
و غیره و قالی و بالاخره امتعه هند را از هرمز بسطانیه حمل میکردند  
از سلطانیه تا هرمز شصت روز راه و تا بحر خزر از راه گیلان شش روز  
حساب میکردند حمدالله قزوینی (۱۶۳ - ۱۸۹) شاهراهها را از شهر  
سلطانیه که مرکز حیات سیاسی و تجارتی ایران بوده آغاز می کند  
بشرح ذیل : شاهراه جنوبی - راهیکه به همدان و از آنجا به بغداد و  
مکه میرفته - شاهراه شرقی - راهی که بقزوین و ورامین ( نزدیک  
ظهران ) و به خراسان میرفته شاهراه شمالی - راهی که از طریق زنجان  
به اردبیل و ولایت قفقاز میرفته شاهراه غربی - راهی که از زنجان به  
تبریز و آسیای صغیر میرفته و شاهراه بین الشرق و الجنوب - راهی که  
از طریق ساوه به قم و از آنجا به اصفهان و شیراز و بنادر خلیج فارس میرفته

بعد از تیمور شهر رو با انحطاط گذاشت و در اواخر قرن شانزدهم اهمیت سابق خود را از دست داده بود در قرن هفدهم جمعاً قریب شش هزار نفر جمعیت داشت در قرن نوزدهم در زمان کریورتر که در آن ایام فتحعلی شاه قصر تابستانی و ارکی در اینجا ساخته و فکر تجدید عمارت شهر را با اسم سلطان آباد در خاطر خود پرورش میداد جمعیت سلطانیه قریب به سیصد خانوار بود ولی بعد از جنگ روس و ایران (۱۸۲۶-۱۸۲۸) نقشه فتحعلی شاه متروک ماند در این زمان فقط خرابه های قرن چهاردهم یعنی دو مسجد وسیع جالب توجه است در مسجد بزرگ که از زلزله اوایل قرن نوزدهم صدمه های فراوان دیده قبر سلطان اولجایتو که بیشتر با اسم مسلمانی خود یعنی خدا بنده معروف میباشد واقع شده است این بنا از از قراریکه حمدالله قزوینی میگوید درون ارك واقع بود از عمارت ارك بطوریکه از تصویر مندرجه در کتاب کریورتر (ج ۱ ص ۲۷۸) دیده میشود فقط قسمت کمی از بارو با برجی در طرف شمال غربی آن محفوظ مانده است وسعت ارك از روی خندق مربعی معین میشود که طول هر سمت آن سیصد یارد و یا نهصد فوت است بنا بر این محیط ارك قدری بیش از يك ورست است و این تقریباً مطابق دو هزار گامی است که حمدالله قزوینی (۵۵) نوشته است بهتر از همه مسجد بیرونی محفوظ مانده که دارای گنبدی است با ارتفاع ۱۲۰ فوت و چهار مناره و دو طاق دارد گذشته از اینها در اطلاعات تاریخی (d'Ohsson, IV, ۶۴۲, ۶۴۵-۶۴۶) از مدرسه سخن میرانند که سلطان خدا بنده در ردیف مسجد ساخته بود و شانزده نفر مدرس و دو بیست نفر طلبه داشت و همچنین از عمارات کثیری که وزیر وی علی شاه بنا کرده بود

در شرق سلطانیه بلوکی و در آنجا قریه واقع بود که تا با امروز  
باسم نیمه مغولی خود یعنی صاین قلعه معروف است ( صاین بلغت مغولی  
یعنی نیک و خوب ) قبل از مغول این قریه قهود نام داشت راهی که  
از سلطانیه بزنجان میرود از وادی رود زنجان رود میگذرد و این رود  
شعبه ایست از رودی که دارای طول زیاد ولی قابل کشتی رانی نمیشد  
و هم باسم فارسی سفیدرود ( در این زمان سفیدرود ) موسوم است  
چنانکه جغرافیایان عرب اسم برده اند و هم بنام ترکی مغولی قزل اوزن  
معروف میباشد در جنوب سلطانیه و وادی مزبور جبال سجاس کشیده  
شده که در سال ۱۲۹۱ ارغون خان مغول را که از سلاطین ایران بود  
در آنجا بخاک سپردند ( حمدالله قزوینی ۶۴ )  
شهر زنجان در قرون وسطی اهمیت زیادی نداشت در این زمان  
عدده نفوس شهر قریب به بیست هزار نفر است زنجان در قرن نوزدهم که  
یکی از مراکز تکیه گاه بابیهها واقع شد کسب اشتهار نمود در سال ۱۸۵۰  
عساکر دولتی شهر را متصرف و شورش بابیهها را بعد از مقاومت سخت آنان  
خاموش کردند در قرن دهم بعهد جغرافیایان عرب همچنین در زمان  
مغول از زنجان دو راه باذربایجان میرفت : یکی رو بشمال شرق از راه  
سفیدرود یاردبیل و دیگری به تبریز و مراغه

## آذربایجان و ارمنستان

آذربایجان در قدیم قسمت شمال غربی مدی را تشکیل میداد و فقط بعد از اسکندر مقدونی اهمیت مستقلی کسب نمود و آن موقعی بود که آتروپات ایرانی که در سال ۳۲۸ از طرف اسکندر بعنوان ساتراپ به مدی اعزام شده بود در این خطه استحکام یافت آتروپات موفق شد که دولت کوچکی در این سرزمین تشکیل دهد که بعد با اسم او معروف شد (Atropatene نزد یونانیان و Artropatakan نزد ارمنه و کلمه آذربایجان از همینجا است) این دولت کوچک از لحاظ اینکه اولین مظهر ارتجاع عنصر ایرانی بر ضد استیلای یونان و سوخ تمدن یونانی واقع گردید بس جالب توجه و حائز اهمیت است پایتخت این سرزمین که نزد نویسندگان کلاسیک گادزا یا گادزاکا و نزد ارمنه و شامیان گندزک و یا کن زک یعنی کلمه فارسی گنجک است و اعراب کزنا (باتحریف) یا جزرة (مار کوارت ۱۰۸) خوانده اند در آن زمان مرکز مذهبی عمده بود اعراب شهر و حوالی آنرا الشیز هم می نامند معبد آتش پرستان در اینجا بود و نقل میکنند که سلاطین ساسله ساسانیان بعد از جاوس بتخت سلطنت میدبایستی که برای زیارت این معبد پیاده از مداین بیایند (ابن خردادبه ۹۱) محل شهر را از روی خرابه های تخت سلیمان واقعه در جنوب شرقی مراغه معین میکنند جغرافیایانویسان عرب فقط شهر مراغه را که در جنوب کوه مرتفع سهند و در کنار رودی است که از سهند سرازیر و بدریاچه ارومیه میریزد یا بتخت سابق و معسکر مملکت آذربایجان مینامند شهر در دوره اعراب اردوگانه قشونی شد و از آن زمان با اسم مراغه معروف گشت به قوت

( ج ۴ ص ۴۷۶ ) اسم قدیم شهر را افراز هرود ذکر میکنند مراغه کلمه ایست عربی اصل آن مرغ ( باب تفعیل میشود تمرغ بمعنی چریدن ) یعنی چراگاه اسب ها ( معنی تحت اللفظی یعنی محلی که اسب ها روی زمین دراز میکشند ) اردوگاه فرمانفرمای عرب در آذربایجان و ارمنستان در مراغه بود کوهها مراغه را از باد های شمالی حفظ میکنند بدینجهت زراعت و مخصوصاً باغداری رواج کاملی دارد ولی آب و هوایی مراغه را غیرسالم گفته اند در دوره مغول در سال ۱۲۵۹ در بالای تپه واقعه در شمال شهر رصدخانه برای خواجه نصیرالدین طوسی منجم معروف بنا نهاده شد که جداول معروف به زیج ایلخانی را در این رصدخانه تدوین نمود رصدخانه مزبور دارای کتابخانه بود و قسمت عمده کتبی را که در موقع تصرف بغداد بدست آمده بود بدانجا انتقال داده بودند قیمت آلات رصدخانه بیست هزار دینار بود علاوه بر منجمین ایرانی منجمین چینی هم در رصدخانه مشغول کار بودند و خواجه نصیرالدین اطلاعات راجعه بتقویم چینی را از آنها کسب نمود ( دوسون ج ۳ ص ۲۶۴-۲۶۶ ) در زمان حمدالله مستوفی ( ۸۷ ) که در سال ۱۳۳۹ مشغول تألیف بود رصدخانه خراب شده بود هرچند که در سال ۱۳۰۰ ایلخان غازان بتماشا و معاینه آنجا رفته بود ( دوسون ج ۴ ص ۲۷۱ )

در دوره جغرافیا نویسان عرب مرکز کشوری و نظامی آذربایجان اردبیل بود شهر در جلگه پر آب بفاصله کمی از سمت شرقی کوه مرتفع و پر برف سولان که اعراب سبلان گویند و مرتفعترین کوه آذربایجان و یکی از مرتفعترین جبال ایران است واقع شده بود بطوریکه می بینیم راههایی که به اردبیل و مراغه میرفت در نزدیکی شهر زنجان از هم جدا میشدند

ولی در آن زمان هم راه دیگری از میانه یاردبیل میرفت میانه را مؤلفین قرون وسطی « میانیج » مینویسند ( لیکن در کتاب مقدسی ۳۷۸ میانه دیده میشود ) شاید وجه تسمیه میانه آن است که شهر بیک فاصله مساوی ( تقریباً ۳۰ فرسخ ) از دو شهر مهم آذربایجان یعنی اردبیل و مراغه واقع شده بود در داستان استیلای عرب اردبیل را بعنوان مقر فرمانفرمای این خطه مینامند سیاحت قرن هفدهم اردبیل را بواسطه وفور آب به ونیز تشبیه میکنند ولی بهمان علت کثافت کوچه های اردبیل در قرن دهم ضرب المثل شده بود ( ترکستان ۱۴۴ ) در قرن چهاردهم و در زمان حمدالله مستوفی ( ۸۱ ) اهالی اردبیل شافعی محسوب میشدند ولی در قرن پانزدهم نهضت تشیع از اردبیل برور نمود و همین نهضت موجب تشکیل دولت جدید ایران واقع گردید و در عهد ایندولت مذهب شیعه مقام مذهب حاکمه را احراز نمود از قرار معلوم شیخ صفی الدین جد سلاطین صفویه شیعه نبود زیرا حمدالله قزوینی اهالی اردبیل را « شافعی و مرید شیخ صفی الدین » میخواند شاید شاه اسمعیل که از اولاد شیخ مذکور و مؤسس سلسله صفویه است خود و جد خود را از اولاد علی اعلام نموده و علم تشیع را برافراشت شاه اسمعیل هم که در سال ۱۵۲۴ وفات یافت در اردبیل مدفون گردید بدینملاحظه شهر در دوره اولاد شاه اسمعیل تا یکدرجه دارای اهمیت بود چنانکه شاه عباس کبیر کتابخانه معتبری وقف شهر کرد اردبیل در سال ۱۸۲۸ بتصرف یاسکویچ درآمد و قسمت بزرگ کتابخانه بعنوان غنیمت جنگ به پطرسبورغ ارسال گردید و تا با امروز در کتابخانه عمومی محفوظ است در بین نسخ خطی تألیفات کمیاب و گرانبهای زیادی وجود دارد



بنای شهر تبریز را که پایتخت کنونی آذربایجان است بدوره اسلام یعنی باواخر قرن هفتم و به زبیده خاتون زوجه هارون الرشید نسبت میدهند تبریز در اوایل بحال قریه باقی بود و فقط در زمان متوکل خلیفه (۸۴۷-۸۶۱) که مقر الرواد الازدی سر کرده یاغی و اولاد او گردید صورت شهر مستحکمی را بخود گرفت (یاقوت ج ۱ ص ۸۲۲) در قرن دهم تبریز شهر غیر مهمی بود در دوره غلبه مغول تبریز را باسم پایتخت سلسله محلی اتابکان ذکر میکنند یاقوت که در سال ۱۲۱۳ به تبریز درآمده از شهر تبریز مثل بکمرکز صنعتی مهمی سخن میراند پارچه‌های آنرا که در آنجا میبافتند بتمام ممالک میبردند

در قرن سیزدهم و دوره سلطنت مغول که تبریز پایتخت ایران گردید بیش از پیش ترقی نمود علت پایتخت شدن تبریز تا یک اندازه لزوم تمرکز قوای جنگی برای دفع تاخت و تازهای بود که همیشه از شمال مملکت را تهدید میکرد و از طرف دیگر وضعیت طبیعی مملکت که همیشه کوچ نشینانرا بسوی خود جلب میکرد تا یکدرجه در اینقضیه مؤثر واقع گردید کوچ نشینان برای گله های خود مراتع کوهستانی و برای خود قشلاقهاییکه از بادها محفوظ بود مییافتند دره رود جغتو که در نزدیکی مراغه بارومیه میریزد و مخصوصاً صحرای مغنان در سمت سفلی کر قشلاق خوانین مغول را تشکیل میدادند و سیاه کوه یعنی قره داغ در آذربایجان و آلا داغ در ارمنستان بیلاق مغولها بودند قصر تابستانی ارغون خان در نزدیکی آلا داغ بود (حمدالله قزوینی ۱۰۱) مقبره هلاکو و ابقانی خوانین اول مغول در کوه شاهی و یا تل بود که حالیه در شبه جزیره واقع شده اند وای در آن دوره وسعت دریاچه ارومیه بیشتر از حالا بود و کوه در جزیره وسط دریا

واقع شده بود آل هلاکو در آذربایجان مجبور بودند که همیشه سلطنت خود را در مقابل قزل اردو حفظ و حراست کنند ولایات اطراف بحر خزر و آذربایجان که مغولها در همان دوره چنگیز خان خراب و ویران کرده بودند میبایستی که در جزو ملک جوچی داخل شوند در اواسط قرن سیزدهم که منکو برادر خود هلاکو را بایران اعزام نمود و هلاکو سلطنت مغول مستقلی در آنجا تشکیل داد ایلخانها که مالک این مملکت بودند آذربایجان را هم تصرف کرده و از شناختن حقوق اولاد جوچی در این خطه امتناع ورزیدند آل جوچی بنوبه خود چند مرتبه با اسلحه در دست حقوق خود را اعلام نمود تمام این علل خانهای مغول را مجبور میکردند که غالباً در آذربایجان زندگی کنند و چون کما فی السابق بزندگانی کوچ نشینی مداومت میدادند طبعاً مایل بودند که ادارات دولتی را حتی الامکان نزدیک اقامتگاه خود تمرکز دهند برای این مقصود شهر تبریز را که در دوره چنگیز خان نسبتاً کمتر صدمه دیده بود انتخاب کردند مغولها سه مرتبه نزدیک شهر آمده و هر دفعه اهالی موفق شده بودند که بوسیله پول آنها را منصرف کنند همین قضیه ثابت میکند که وسائل مادی اهالی شهر بواسطه ترقی صنایع تا چه اندازه عظیم بوده

میل مغولهای ایران بساختن ابنیه و عمارات از زمان ایلخان ارغون (۱۲۸۴-۱۲۹۱) شروع شد ارغون چند عمارت در قریه شنب و حوالی غربی تبریز بنا نهاد و قریه مزبور را با اسم ارغونیه نامیدند (دوسون جلد ۴ ص ۵۸) ارغون هنوز اسلام قبول نکرده بود و مهمترین ابنیه که ساخته بود معبد بت پرستان بود در دیوارهای معبد صورت خود ارغون را نقش کرده بودند (ایضاً ص ۲۸۲) معبد مذکور را در زمان

غازان (۱۲۹۵-۱۳۰۴) که پسر ارغون و مسلمان متعصب و یکی از سلاطین جالب توجه ایران در قرون وسطی است خراب کردند

غازان که بحال مغولیت پایدار و دوستدار گذشته مغول بود در عین حال بمراتب بیش از اسلاف خود اصول تمدن ایران را فرا گرفته بود او میتوانست که در باب آلات منجمی با علمای رصدخانه درآغه صحبت کند و میخواست وضع مملکت و قوانین را بشکلی در آورد که منافع سکنه تخته قاپو و کوچ نشین مملکت را بیک اندازه تأمین کند

تبریز در دوره غازان تا حدودیکه برای پایشخت یک مملکت وسیعی مقتضی بود وسعت یافت سابقاً محیط دائره باروی شهر فقط ۶۰۰۰ گام بود غازان امر داد که دور شهر و قراء اطراف دیوار جدیدی بنا کنند که محیط آن به ۲۵۰۰۰ گام میرسید (حمدالله قزوینی ۷۶) و با بقول دیگر  $\frac{1}{4}$  فرسخ بود (دوسون جلد ۴ ص ۲۷۶) یعنی قدری کمتر از سی ورست بواسطه فوت غازان این بنا ناتمام ماند غازان مثل پدر خود قریه شنب را پسندیده و قریه مزبور در دوره او با اسم غازانیه موسوم گردید و بیشتر شنب غازان خان نامیده میشود در این قریه غازان مقبره برای خود بنا نمود که از مقبره سلطان سنجر واقع در مرو که سابقاً نزد مسلمین عالترین عمارات محسوب میشد (رجوع شود بصفحه ۹۴)

عالیتر شد و نیز مسجد و دو مدرسه یکی برای حنفیها و یکی برای شافعیها و یک سلسله عمارات دیگر بنانهاد رشیدالدین مورخ که وزیر غازان بود در یکی از محلات شرقی شهر عماراتی ساخت که با اسم او ربع رشیدی و با رشیدیه نامیده شد (کاترمر ص ۵۷) وزیر دیگر غازان شاه تاج الدین علیشاه که باعث قتل رشیدالدین شد مسجدی ساخت که قسمتی از آثار آن

تا باهروز در ارك واقعه در طرف جنوب غربی شهر باقی مانده است شرح مفصل بنای مذکور که العینی مورخ عرب در قرن پانزدهم نوشته به همت مرحوم بازون تیزن گاوزن بطبع رسیده است بشاقول حمدالله قزوینی (۷۷) در این بنا سنک مرمر بقیاس بکار برده شد در قرن هفدهم از این بنا فقط گنبد آن باقی مانده بود در قرن نوزدهم باقیمانده عمارت را به قورخانه و برج قراولی مبدل کردند میرزا علیمحمد باب مؤسس فرقه بابیه در سال ۱۸۵۰ در همینجا اعدام شد

حمدالله قزوینی در سال ۱۳۳۹ مینویسد که در تمام ایران بقدر تبریز عمارات عالی و قشنگ نبود بعد از انقراض سلسله مغولهای ایران شهر پایتخت سلسله جلالتی - ترکمن های قره قویونلو و آق قویونلو بود و با وجود اینکه در اواخر قرن چهاردهم دستخوش قتل و غارت گردید مع هذا در قرن پانزدهم اهمیت خود را دارا بود در سال ۱۳۸۵ توختامیش و در سال ۱۳۸۶ تیمور تبریز را غارت کردند از اظهارات کلاوخیو (۱۶۷ - ۱۷۰) که در سال ۱۴۰۴ از تبریز عبور کرده است معلوم میشود که شهر با چه سرعتی از ضربت این قتل و غارت قد علم نمود در نظر کلاوخیو تبریز شهر عظیم و پر ثروتی جلوه کرده بود که دارای دوستانهزار نفر جمعیت بوده و همه روزه مقدار معتدلهی متاع و جنس در آنجا تهیه میشده کلاوخیو از خانه عظیمی در تبریز تعریف میکند که سلطان اویس (۱۳۵۶ - ۱۳۷۴) از سلسله جلالتی بنا کرده بود این خانده دارای بیست هزار اطاق و باسم دولت خانه نامیده میشد در آن تاریخ شهر بزرگ نداشت یکی از بهترین عمارات تبریز که آثار آن تا باهروز باقی مانده مسجد کبود است که بمناسبت رنگ کاشیهای عالی که در پشت افزای آن بودند باین